

ماخوذ

## ۱- حضرت یوسف در زندان

(زندانیان و یوسف و دو نفر زندانی - یوسف ایستاده و زندانیان در زنجیراند)

**زندانی اول :** آخر پیر مرد زندانیان قدری آب بما برسان که از تشنگی هلاک شدیم (یوسف آب برایش می برد)

**زندانی دوم :** آقا! زندانیان ما را زیر دست شما قرار داده حاشا که شما خدمت ما را بکنید!

**یوسف :** منتهای سعادت من وقتی تأمین می شود که بنی نوع خود را کمک و خدمت نمایم-

(ساقی و خباز فرعون با یک فراش وارد می شوند)

**فراش :** (کاغذی بدست زندانیان داده) حکمی است که از طرف فرعون راجع به حبس این دو نفر صادر شده است. (خارج می شود)

**زندانیان :** (کاغذ را خوانده) شما ساقی فرعون هستید؟  
ساقی : بله قربان-

زندانیان : (به خباز) شما خباز شاهی هستید؟  
خباز : یک وقتی بودم-

**زندانیان :** بروید در توی زندان (بیوسف).- این دو نفر را هم بدست شما می سپارم.-

**یوسف :** آقایان ممکن است علت توقيف خود تانرا بمن بگوئید؟ (زندانیان گوش می دهد)

**ساقی :** من ای آقا ب مجرم اینکه یک دفعه در جام فرعون مگسی افتاده بود، محکوم بحبس شدم.-

**یوسف :** (به خباز) شما برای چه؟

**خباز :** من بی تقصیر حبس شدم زیرا فقط گفتند در نان پادشاه آشغال و کثافتی پیدا شده است.-

**ساقی :** ای آقا! اجازه می دهید قدری استراحت کنیم؟

**یوسف :** راحت باشید من هم در خدمت شما خواهم بود (ساقی و خباز می خوابند)  
(به خود) خدا یا فراق بس است دوری از پدر تا کی؟ کسی از راه نمی رسد که خبر مرا به یعقوب برساند یا خبر یعقوب را بمن.-

**زندانیان** : یوسف! چرا این قدر دل تنگی می کنید و غصه می خورید؟ شما که می گوئید خدا باشما است.

**یوسف** : البته می دانم که خدا حافظ اسرائیل است لیکن بر حسب ظاهر چه طور غصه نخورم؟ از یک طرف نمی دانم پدر پیرم در کنعان غمِ مرا چگونه بسربرد آیا هنوز زنده است یا خیر؟ از طرف دیگر دلم بحال برادران خودم می سوزد که باعث این وضعیات شدند و یقین دارم از کرده خود پشمیمان و در فراق من پریشان هستند. خدا ای آنها را ببخشای.

**زندانیان** : یوسف! آیا راضی بودید که اقلال باندازه این دو نفر تقصیر داشته باشید که حبس شدن شما را الزام نماید؟

**یوسف** : چه فرمایشی است؟ افتخار در این است که آدم در همه حال بی تقصیر باشد ولو این که هستی خود را بباد دهد.

**زندانیان** : زهی خوش بختی شما که دارای این عقیده هستید و این مذهب را می پرستید مسلک ما مصریها بکلی برخلاف این است از این ساعت من مرید و مطیع شما خواهم بود.

**یوسف** : از مرحمت شما خیلی تشکر می کنم.

(ساقی و خباز بیدار شده با هم صحبت می کنند)

**یوسف** : (به ساقی و خباز) آقایان چرا باین زودی از خواب بیدار شدید و برای چه این طور غمگین بنظر می آید؟

**ساقی** : آقامارا شگفتی هست هر دو خواب های دیده ایم که زمینه آنها یکی است و تعبیر آنها نامعلوم.

**یوسف** : ممکن است خواب های خود را بمن باز گوئیید؟

**خباز** : ای آقا چه فایده دارد گفتن خواب در صورتیکه تعبیر نشود؟

**یوسف** : آیا تعبیر از جانب خدا نیست؟ ولی بیان کردن راز اقلال تا یک اندازه انسان را راحت می کند.

**ساقی** : (به خباز) گمان می کنم این مرد مرد تعبیر است. نمی بینی چگونه نورِ الهی در جبینش پیدا است؟ (به یوسف) من ای آقا خواب دیدم که درخت تاکی در جلو من بود که سه شاخه داشت، شاخه ها فوراً شگوفه کرد و انگور های رسیده داد اتفاقاً جامِ فرعون در دست من بود بلا فاصله انگورها را چیزی در جام فشردم و بدست

فرعون سپردم.-

خبار : من هم خواب دیدم.

یوسف : صبر کن تا تعییر ساقی گفته شود- ساقی! سه شاخه سه روز است- بعد از سه روز فرعون تو را بمنصب اول خودت خواهد گماشت و جام ویرا همان طور که در سابق می دادی بعد از این هم بدستش خواهی داد ولی خواهش دارم موقعی که بمنصب خود باز گشته مرا فراموش نکنی و احوال مرا نزد فرعون متذکر شوی، شاید مرا از این زندان رهائی دهد زیرا حقیقتاً مرا از زمین عبرانیان دزدیده اند و در اینجا هم واقعاً خلافی نکرده ام که مرا بدين سیاه چال انداخته اند.

خبار : (به خود) به به تعییر ما هم ان شاء الله خیر است.

یوسف : خواب شما چیست؟

خبار : (باتأنى وتفرعن) بلى من هم خواب دیدم که اینک سه سبد نان سفید بر سر من است و در سبد بالائی همه قسم طعام برای فرعون موجود است و مرغان هوا آنها را از روی سرم برداشته می خورند.

یوسف : تأسف دارم که تعییر این خواب خوش آیند نیست.

خبار : یعنی چه؟ لا بدم این هم مثل آن یکی خواب است او ساقی پادشاه بود من هم خبار پادشاه هستم اصلاً دیگر تعییر نمی خواهد اظهراً مِن الشّمس است.

یوسف : سه سبد سه روز است.

خبار : (بساقی) دیدی، گفتم؟

یوسف : تأمل کن - بعد از سه روز فرعون سر تو را از تن از جدا کرده بدارت خواهد آویخت و مرغان هوا گوشت را خواهند خورد.

خبار : (خشم گین شده) هر آینه اگر چنین که تو گفتی نشد همین مكافات را بر سر خودت خواهم آورد.

ساقی : و اگر همین طور شد و تو کشته شدی لا بد حق التعبیر را باید در آن دنیا بدھی-

خبار : حواسش مختل است- حرف واهی می زند.



Jail	قید خانہ	زندان
Cup-bearer	شراب پلانے والا	ساقی
Baker	ناہبائی	خباز
Sweeper	صفائی کرنے والا	فراش
Prison	قید	حبس
Imprisonment	گرفتاری	توقیف
Honey bee	شہد کی مکھی	مگس
Litter	کوڑا کرکٹ	آشغال
Dirtiness (Dirt)	گندگی	کثافت
Prophet Yakub's title, Israili nation	حضرت یعقوبؐ کا لقب، قوم اسرائیل	اسرائیل
Forehead	پیشانی	جبین
Vineyard	انگور کی بیل	تال
Basket	ٹوکری	سبد
Inadvertent	لازمی	لا بد

Exercise پرسش

۱۔ قید خانے میں قیدیوں نے جو خواب دیکھتے تھے، انھیں اپنے الفاظ میں بیان کیجیے۔

Describe in your own words the dreams the prisoners had in the prison.

۲۔ حضرت یوسفؐ نے قیدیوں کے خوابوں کی جو تعبیر بتائی، لکھیے۔

Write down how Hazrat Yusuf interpreted the dreams of the prisoners.

۳۔ حضرت یوسفؐ کی سیرت پر روشنی ڈالیے۔

Cast light on the life of Hazrat Yusuf.